

تأثیر عوامل خلق‌گرا و موقعیت‌گرا بر تصمیم‌گیری‌های سیاست‌خارجی سید محمدخاتمی و محمود

احمدی‌نژاد بر مبنای نظریات زیگموند فروید و کارل گوستاو یونگ

بهاره وکیلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳/۱۰/۱۳۹۹

امیر هوشنگ میرکوشش^۲

تاریخ پذیرش: ۱۵/۱۲/۱۳۹۹

علی اشرف نظری^۳

چکیده

روان‌شناسی سیاسی، شاخه‌ای میان رشته‌ای و ترکیبی از رشته روان‌شناسی و علوم سیاسی است. در واقع این علم به بررسی رفتار و فرآیندهای انسان در تعامل با سیاست و عملکرد سیاسی می‌پردازد. این علم به دنبال چرایی و چگونگی رفتار و نگرش‌های انسان، بالاخص در مقام یک سیاست‌مدار در ارتباط با مناسبات و تصمیمات سیاسی است. در این راستا هدف روان‌شناسی سیاسی، درک متقابل روابط میان افراد و زمینه‌هایی است که تحت تأثیر باورها، انگیزه، ادراک، سلول‌ها و رشته‌های عصبی، ژنتیک، شناخت، پردازش اطلاعات، استراتژی یادگیری، جامعه‌پذیری و شکل نگرش سیاسی هستند. در این بین کاری که روان‌شناسان انجام می‌دهند بررسی رفتار و نگرش‌ها و طرز تفکر افراد سیاست‌مدار در ارتباط با تصمیماتی که می‌گیرند، می‌باشد. چرا که بر اساس باور این علم تصمیمات یک فرد سیاست‌مدار یا افراد در ساختار سیاست‌گذاری به شدت تحت تأثیر عواملی هم‌چون رفتار و تفکر این افراد می‌باشد که ریشه در دوران کودکی، محیط خانواده، محیط جامعه، ژنتیک و حتی رشته‌های اعصاب آن‌ها دارد. بر این اساس و با شناخت نسبت به این علم و تأثیری که بر رفتار سیاست‌مداران می‌گذارد، مقاله حاضر با استمداد جستن از این علم در چارچوب تئوری خلق‌گرایی و موقعیت‌گرایی بر اساس نظریات زیگموند فروید و کارل گوستاو یونگ به بررسی عوامل روان‌شناختی تأثیرگذار در تصمیمات سیاست‌خارجی دو رئیس‌جمهور ایران -سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد- و همچنین توضیح و تبیین تصمیمات سیاست‌خارجی آن‌ها می‌پردازد. اما با توجه به این که دسترسی به اطلاعات سیاست‌مداران چه در زمینه شخصی و فردی و چه در حوزه کاری، جزو اسناد و مدارک محرمانه به حساب می‌آید و دسترسی به آن برای دیگران نسبتاً غیرممکن می‌باشد، در این نوشته برای بدست آوردن اطلاعات درست، با استفاده از جمع‌آوری اطلاعات و روش توصیفی و تحلیلی با مطالعه آثار فارسی و خارجی چاپ شده در زمینه موضوع مقاله حاضر، به تحقیق و واکاوی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی سیاسی، سیاست‌خارجی، خلق‌گرایی، موقعیت‌گرایی، محمدخاتمی، محمود احمدی‌نژاد

^۱ دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران Wakili.bahar65@gmail.com

^۲ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول) amkooshesh@gmail.com

^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران aashraf@ut.ac.ir

رابرت جرویس در کتاب ادراکات و سوء ادراکات در سیاست بین‌الملل نقطه تمرکز خود را بر مطالعات روان‌شناسی و عوامل تأثیرگذار روانی بر رفتار تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی قرار می‌دهد. این موضوع دیدگاه ترکیبی و انتقادی جدیدی در تئوری‌های روان‌شناسی است که نتایج و یافته‌های به دست آمده توسط بررسی ادراکات و سوء ادراکات بازیگران بین‌المللی را به روشنی بیان می‌کند همچنین این دیدگاه مسیر ارتباط میان آن‌ها (ادراکات و سوء ادراکات) را برای فهم این موضوع که چگونه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به آن پی برده و در شرایط اضطراری با آن روبرو می‌شوند را مورد بررسی قرار می‌دهد. جرویس در این کتاب به شرح ادراکات تصمیم‌گیرندگان در مورد جهان و دیگر بازیگران بین‌المللی پرداخته که چگونه این مسئله می‌تواند تصمیم‌گیرندگان را از حقایق بین‌المللی دور کرده و مانع رسیدن آن‌ها به درکی نسبت به آن چه هست، شود.

هر حوزه از دانش، مصداق ثابتی در جهان خارج ندارد بلکه مجموعه سیاسی از داده‌ها و روش‌هایی است که برای پاسخ دادن به مجموعه مشخص از پرسش‌ها کارایی دارند، هر حوزه از دانش در هر زمان مشخص، در پیش چشم ناظران مختلف، بسته به دیدگاه و مقصودی که هر یک دارند جنبه‌های مختلفی را عرضه می‌دارد ولی کانون توجه همواره در حال تغییر بود و این مرزها معمولاً همراه با آن تغییر می‌کند.

یکی از کانون‌های توجه در بررسی سیاست بین‌الملل ادراکات بازیگران، ادراکات ما از جهان و رفتار بازیگران است که همواره ما را از الگوهای واقعی و واقعیت جهان خارج و از دلایل و یافته‌های این رفتارها که می‌توان به آن پی برد دور می‌کند. افزایش توجهات به بعد روان‌شناسی از جمله ادراکات تصمیم‌گیرندگان منجر به آن می‌شود که به احساسات بیشتر توجه شده و این که چطور نیازهای احساسی تصمیم‌گیرندگان در شکل‌دهی به ساختار باورهایشان نقش داشته است، بسیار حائز اهمیت است. انتظارات و نیازهای سیاسی و روانی است که ادراکات عمده تصمیم‌گیرندگان سیاست بین‌الملل را به خوبی نشان می‌دهد. (احمدی، زرگر ۱۳۹۷: ۵۱-۴۹)

در این میان، روان‌شناسی سیاسی دایره‌ای مهم در تحقیقات علمی است که برای علاقه‌مندان بسیار جالب و اغلب ناراحت‌کننده می‌باشد، زیرا برخی از تکان‌دهنده‌ترین نمونه‌های خشونت سیاسی را بررسی می‌کند. روان‌شناسی سیاسی به عنوان حوزه‌ای جدید و میان‌رشته‌ای از علوم اجتماعی با هدف تحلیل رفتارهای سیاسی رهبران، شخصیت‌های سیاسی، گروه‌ها و افراد بر اساس نظریه‌ها و مفاهیم آن به درک عمیق‌تر رفتارهای سیاسی کمک شایانی کرده است. این حوزه از این نظر میان‌رشته‌ای است چون علاوه بر مباحثی از رشته‌های علوم سیاسی و روان‌شناسی، شامل مباحثی از جامعه‌شناسی، مدیریت دولتی، دادرسی جنایی، مردم‌شناسی و بسیاری از حوزه‌های دیگر می‌شود. (Elster, 1993:2-9)

می‌توان گفت دیدگاه روان‌شناسی بیشتر از هر رشته دیگری می‌تواند در روابط بین‌الملل موثر واقع شود. (سیف زاده، ۱۳۹۷: ۲۹۳) بر همین اساس جیمز گلدگیر می‌گوید اگر بی‌توجهی به عوامل روان‌شناسی را مغل‌توسعه مطالعات روابط بین‌الملل بنامیم بیهوده نگفته‌ایم. (Patrick Houghton, 2009: 2016)

بنابراین با توجه به پیشرفت روزافزون علم و تکنولوژی به صورت روزانه و همچنین به روز شدن علم سیاست و تمام بازوهای وابسته به این علم و نیز پیچیده‌تر شدن روابط بین‌المللی میان کشورها، اشراف کامل به علم روان‌شناسی سیاسی در جهان سیاست و همچنین دستگاه سیاست خارجی کشورها از اهمیت به سزایی برخوردار است. چرا که مختصات روابط میان دولت‌ها و کشورها و همچنین دولت‌ها و مردم را دیگر، قوانین صرف سیاسی تعیین نمی‌کند، بلکه نحوه ارتباط با آن‌ها برای دستیابی به اهداف سیاسی چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی را از طریق تخصص و آگاهی کامل علم روان‌شناسی سیاسی نیز تعیین می‌کند.

اهمیت پژوهش حاضر نیز در همین نکته نهفته است که نشان دهد، در جهان پیچیده سیاست، کشور، رهبر و ساختاری موفق خواهد بود که علاوه بر به‌کارگیری قوانین سیاسی از علم روان‌شناسی سیاسی نیز برای رسیدن به اهداف خرد و کلان خویش بهره‌گیرد و هدف‌نگارنده و همچنین نوآوری نوشته حاضر در این است که به این پرسش پاسخ دهد که کدام عوامل درونی (خلق‌گرا) و کدام عوامل بیرونی (موقعیت‌گرا) در تصمیمات افراد متنفذ در عرصه سیاست خارجی ایران تأثیرگذار می‌باشد. در این راستا، ساختار سیاست خارجی ایران در دوره سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد را از دریچه‌ای متفاوت و با در نظر گرفتن عوامل خلق‌گرا و موقعیت‌گرا در عرصه تصمیم‌گیری‌های خارجی مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد.

پیشینه تحقیق

از دیرباز تا به امروز، موضوع ذهن انسان و نحوه تفکر و همچنین ساختار پیچیده مغز مورد توجه دانشمندان بالاخص دانشمندان و اساتید حوزه مغز و اعصاب بوده است چرا که به باور آن‌ها ذهن ریشه تمام تصمیم‌ها، انتخاب‌ها، خوشبختی، مشکلات، و حتی بیماری‌ها در انسان است. اما امروزه علاوه بر دانشمندان علوم اعصاب، مقوله ذهن و تمام فعالیت‌های آن و نقش و تأثیری که در رفتار، کنش، انتخاب‌ها و تصمیم‌های انسان‌ها دارد مورد توجه علوم انسانی و رفتاری نیز قرار گرفته است. یکی از این علوم برجسته، علم روان‌شناسی می‌باشد و ذهن مؤلفه و شاخصه اصلی روان‌شناسی است و زمانی که این علم با علم سیاست ترکیب شود ذهن و کارکرد ذهن سیاست‌مداران و افراد تأثیرگذار در ساختار سیاست‌گذاری موضوع اصلی آن می‌شود. تا کنون مقالات متعددی در مورد علم نسبتاً نوپای روان‌شناسی سیاسی به رشته تحریر درآمده است و همچنین مقالات زیادی در مورد محمدخاتمی و محمود احمدی‌نژاد و همچنین سیاست خارجی آن‌ها نوشته شده است.

یکی از نوشته‌هایی که در مورد روان‌شناسی احمدی‌نژاد به رشته تحریر درآمده است؛ مقاله «تأثیر روان‌شناسی احمدی‌نژاد و روحانی بر سبک رهبری و مدیریت دیپلماسی هسته‌ای» نوشته حمید احمدی‌نژاد می‌باشد، که به بُعد روان‌شناسی شناخت احمدی‌نژاد و روحانی و غلبه سبکی از رهبری و الگوی تصمیم‌گیری در پرونده هسته‌ای ایران می‌پردازد. در نوشته‌ای دیگر تحت عنوان «روان‌شناسی سیاسی خاتمی» به نگارش سید صادق حقیقت که در سایت شخصی‌شان نوشته شده است، بیشتر به موضوع به بن بست خوردن پروژه دوم خرداد و حرکت اصلاحی از موضع اقتدار و به تبع آن استعفای اصلاح طلبان حکومتی است، می‌پردازد. و به طور کلی مقالات بسیار کم و حتی ناموجودی در مورد روان‌شناسی سیاسی این دو فرد موجود می‌باشد.

اما وجه تمایز نوشته فوق با سایر مقالات حاضر، شناخت عوامل روان‌شناختی و تأثیری که این عوامل از جنبه تئوری‌های خلق‌گرایی و موقعیت‌گرایی، بر تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمدخاتمی و محمود احمدی‌نژاد گذاشته است، می‌باشد.

چارچوب نظری؛ نظریه خلق‌گرایی و موقعیت‌گرایی

تمایز بین فرد و محیط، ظاهراً در همه رشته‌هایی که در صدد تحلیل رفتار اجتماعی هستند به چشم می‌خورد. در علوم سیاسی و به خصوص در رشته روابط بین‌الملل، میان «سطوح تحلیل» یا «عوامل» و «ساختارها» تمایز قائل می‌شوند. نظریه‌های روابط بین‌الملل بیانگر تمایز میان خلق‌گرایان (به خصوص افرادی که به پژوهش در مورد جنبه‌های روان‌شناختی تصمیم‌گیری سیاست خارجی می‌پردازند) از موقعیت‌گرایان (از جمله نو واقع‌گرایانی مانند کنت والتز و نئولیبرال‌هایی مانند رابرت کیوهان) می‌باشد.

نظریه‌های موقعیت‌گرا در تحلیل سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما اکثر آن‌ها به جای روان‌شناسی اجتماعی از نظریه سازمانی الهام گرفته‌اند. نکته جالب توجه دیگر، آن است که روان‌شناسی سیاسی متأثر از حوزه اصلی روان‌شناسی تحت تأثیر خلق‌گرایی می‌باشد. حداقل بر اساس این تعریف مرسوم از «رشته» به معنای آکادمیک آن --- در سطح تحلیل فردی عمل کرده یا از آن لحاظ خلق‌گرا محسوب می‌شود که به خود بازیگران اهمیت می‌دهد و می‌توانیم با توجه به تفاوت‌های معنادار باورها و شخصیت پی به رفتار آن‌ها ببریم.

علم سیاست و رفتار سیاسی با قدرت ارتباط تنگاتنگی دارند و اساساً رفتار سیاسی بر استفاده از قدرت برای اثرگذاری بر تصمیم‌گیری تمرکز دارند. رفتار سیاسی را می‌توان آن دسته از فعالیت‌هایی که به عنوان بخشی از نقش رسمی ضرورت ندارند، ولی در امر توزیع مزایا و کاستی‌ها اعمال نفوذ می‌نمایند، تعریف کرد. در این میان روان‌شناسی سیاسی به عنوان علمی مطرح است که به حالات روانی افراد به صورت مجزا می‌پردازد و احوال و ذهنیات انسان‌ها را نسبت به جهان پیرامون مورد شناخت و بررسی قرار می‌دهد. اما با گذشت زمان میان این رشته و علم سیاست پیوند برقرار شد. امروزه نیز روان‌شناسی سیاسی به عنوان حوزه‌ای جدید و میان رشته‌ای در علوم اجتماعی با هدف تحلیل رفتار سیاسی رهبران، شخصیت‌های سیاسی، گروه‌ها و افراد بر اساس نظریه‌ها و مفاهیم آن به درک عمیق‌تر رفتارهای سیاسی کمک شایانی کرده است. براساس مطالعات انجام شده تمام نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند:

نخست؛ نظریه‌هایی که بر فرد و نقش او تأکید دارد و دوم؛ نظریه‌هایی که روان‌شناسی را در قالب جمعی به کار می‌گیرد. در واقع این علم در پیوند با علم سیاست در صدد توضیح و تحلیل رفتار سیاسی رهبران، عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌هایشان، شناخت محیط روانی رهبران و افراد تصمیم‌گیرنده در عرصه سیاست داخلی و خارجی، دلایل وقوع جنگ و مواردی از این قبیل می‌باشد. امروزه در مطالعات روان‌شناسی برای سخن گفتن از یک دیدگاه یا رویکرد التقاطی که آمیزه‌ای از رویکردهای مختلف است، سخن به میان می‌آید. در رهیافتی دیگر در حوزه روان‌شناسی سیاسی مبحث خلق‌گرایی و موقعیت‌گرایی مطرح است.

خلق‌گرایی به عنوان رهیافتی تعریف می‌شود که در آن خود بازیگرها، ارزش‌ها و شخصیت فرد بیشترین اهمیت را پیدا می‌کند و موقعیت‌گرایی نیز به عنوان رهیافتی تعریف می‌شود که در آن شرایط یا موقعیت افراد از اهمیت

زیادی در تأثیرگذاری بر رفتار بازیگر برخوردار می باشد. می توان این گونه تصور کرد که عوامل درونی (خلقیات) یا عوامل بیرونی (موقعیت ها) یا ترکیبی از آنها بر رفتار تأثیر می گذارد. در دیدگاه خلق گرایی رهیافت های مختلفی در مورد علل رفتار افراد، ساختارهای دانش، باورها، شخصیت و نظایر آن مورد توجه قرار می گیرد و در دیدگاه موقعیت گرایی، عوامل بیرونی مختلفی از جمله موقعیت کشور در نظام بین الملل گرفته تا قوانین اجتماعی ضروری حاکم بر زندگی روزمره بر رفتار ما تأثیر می گذارند. (هاوتن ۱۳۹۳: ۲۲-۲۳)

روانشناسی شخصیت

روانشناسی شخصیت یکی از بزرگ ترین و محبوب ترین شاخه های روانشناسی است که با ارائه اطلاعات جذاب در مورد تفاوت های شخصیتی، دیگران را ترغیب به هر چه بیشتر دانستن در این زمینه کرده است. در واقع روانشناسی شخصیت به ابعاد مختلف شخصیت، جنبه های درک، هیجان و ویژگی های ارادی و بدنی افراد و همچنین چگونگی سازگاری او با محیط می پردازد. روان شناسان در روانشناسی شخصیت، الگوهای اساس تفکر که هر فرد را از دیگران متفاوت می کند را مورد مطالعه قرار می دهند. یکی از جنبه های با اهمیت روانشناسی شخصیت برداشتی است از ماهیت انسان که در نظریه های شخصی نیز منعکس شده است. بنابراین روانشناسی شخصیت وظیفه بررسی رفتار و منش افراد را بر عهده دارد. در عین حال، به مشاهده چگونگی رشد هر فرد و تشخیص وجود هر نوع مشکل مربوط می شود. (رایکمن، ۱۳۸۷: ۲۵)

جایگاه شخصیت در سیاست خارجی

مطالعه شخصیت و سیاست از قدیمی ترین و مهم ترین موضوعات مورد توجه بوده است. (Jost and Sidanius, 2004:4)

چرا که تحلیل گران سیاست خارجی همواره علاقه مند به فهم این مسئله بوده اند که رهبران چگونه جهان را می نگرند، چه چیزی به آنها انگیزه می دهد و چگونه تصمیم می گیرند. (برونینگ، ۱۳۹۲: ۶۴) روانشناسی سیاسی می تواند باعث درک این امور و تصمیم گیری افراد شود اثر هارولد لاسول درباره رهبری سیاسی فراوانی در پیشگامان اولیه این رویکرد در رابطه با سیاست خارجی داشت. (اسمیت، هدفیلد و دان، ۱۳۹۱: ۴۳) یکی از کلیدی ترین مباحث در سیاست خارجی، مقوله تصمیم گیری و تصمیم های اتخاذ شده رهبران در این عرصه است. تصمیم سازی سیاست خارجی اتخاذ نوع خاصی از تصمیمات است مؤلفه هایی چون نقش دستگاه ها، نهادها و مشاوران نیز در اتخاذ آن سهم هستند. همه نوع متفاوت از «واحد های تصمیم گیرنده» وجود دارند؛ رهبران غالب، گروه های کوچک و ائتلاف ها. هنگامی که یکی از این واحدها تبدیل به «واحد نهایی تصمیم گیرنده» می شود که اختیار یا قدرت متعهد ساختن منابع دولت را داشته باشد. حتی زمانی که یک فرد به طور رسمی اختیار تصمیم گیری دارد، ممکن است به گروه نزدیکی از مشاوران وابسته باشد و حتی شاید اختیار خود را به آنها واگذار کند. (رحمانی و رسولی فر ۱۳۹۵: ۱۵)

در دهه های ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۰ با تاسی از روش فروید مطالعات گسترده ای در مورد شخصیت های سیاسی و تاریخی انجام شد که بخش عمده آنها به مشکلات نظری و روش شناختی فروید دچار بودند، مشکلاتی هم چون

بی توجهی به اطلاعات زندگی نامه‌ای، بی توجهی به فضای فرهنگی آن دوره تاریخی، تقلیل‌گرایی در شکل، توجه بیش از حد به جنبه‌های روان‌شناختی و محدود کردن جنبه‌های روان‌شناختی و شخصیتی افراد به ابعاد آسیب‌شناسانه، تمرکز شدید بر دوران کودکی و بی توجهی به کلیت زندگی فرد که مهم‌ترین مشکلات این مطالعات به شمار می‌آمدند. (بنی جمالی، ۱۳۸۸: ۶۲)

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تحلیل‌گران سیاست خارجی به عوامل شناختی و روان‌شناسی بیشتر توجه کردند نخستین تحلیل جدی درباره شخصیت و سیاست خارجی سه پژوهشی است که درباره وودرو ویلسون انجام شده است. نخستین پژوهش توسط فروید و بولیت (۱۹۶۷)، پژوهش دوم توسط جرج و جرج (۱۹۵۶) و سوم توسط وینشتاین (۱۹۸۱) انجام شده است که تفاسیر شخصی را از شخصیت ویلسون ارائه می‌دهند. (فتیحی آشتیانی، ۱۳۷۷: ۱۷۵)

تاریخ زندگی افراد و شرایط سیاسی، مؤلفه‌های مهمی در تغییر رویه تصمیم‌گیری به شمار می‌آیند. این امر بر خلاف دیدگاه‌های غالب در نظریه واقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری است که قدرت و توزیع آن را به‌عنوان یک متغیر اولیه و مهم تلقی می‌کند و افراد را عناصری زاید در رویدادهای بین‌المللی می‌داند. اهمیت روان‌شناسی رهبران هم از لحاظ تصمیم‌گیری آن‌ها و هم از لحاظ سیاست اتخاذ شده توسط آن‌ها که بر نحوه رأی‌دهی مردم تأثیر می‌گذارد، قابل بررسی است. روان‌شناسی سیاسی یک حوزه پویا در علوم سیاسی است که به لطف فناوری و علم نورو-شناسی و بررسی هر چه بیشتر ساختمان بدن و اعصاب روز به روز در حال پیشرفت است. (رحمانی و رسولی فر، پیشین: ۱۲-۱۱)

نظریه زیگموند فروید

فروید مفاهیم بنیادی علم روان‌شناسی را سازماندهی کرد؛ از مطالب فروید در باب سیاست به شرح ذیل مباحثی را بیان کرد. فروید در مواردی در قلب مقاله‌هایی چون «لندیشه‌هایی در باب مرگ و جنگ» (۱۹۱۵) و «چرا جنگ» (۱۹۳۳) و کتابی در باب «شخصیت‌شناسی ویلسون» به‌طور مستقیم به روان‌شناسی سیاسی پرداخته است. وی به همراهی ویلیام بولیت، دیپلمات آمریکایی، در کاری مشترک مطالعه‌ای روان‌کاوانه درباره شخصیت وودرو ویلسون بیست و هشتمین رئیس‌جمهور آمریکا، انجام داده است. آنان کوشیدند تا با نورافکن روان‌کاوی، زوایای زندگی و شخصیت سیاسی او را شناسایی کنند. به نظر فروید با روان‌کاوی می‌توان به اعماق روابط و مناسبات پیچیده و پرتناقض انسان بدوی فرمانروایانش رسوخ کرد. فروید در کتاب «روان‌شناسی گروهی و تحلیل آگو» از تعاملات «من» یا خود، و «فرامن» یا فراخود، در رهبران و پیروان سخن می‌گوید و این‌که چگونه همزیستی جامعه‌ها و همبستگی نیروهای اجتماعی رقم می‌خورد. پژوهشگران و عالم علوم اجتماعی و علوم سیاسی همواره کوشیده‌اند تا از آثار فروید در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی بهره‌برداری کنند. به‌عنوان مثال آدورنو و همکارانش در کتاب «شخصیت اقتدارگرا» از نظریه روان‌کاوی در سیاست بهره‌برداری و از ارزش‌های اجتماعی جامعه غربی انتقاد جدی می‌کنند و شکاف میان ظواهر اجتماعی و واقعیت‌های روانی را برملا می‌سازد. در باب «سرشت سیاست» و ملحقات آن اعم از نظام سیاسی، تصمیم‌گیرندگان، حاکمان و یا مردم عادی می‌توان دیدگاه فروید را چنین ارزیابی کرد که فروید به‌طور بنیادین عقلانیت انسان را ضعیف می‌داند.

انسان ها چه حاکم و چه محکوم، اسیر ناخودآگاه خود هستند و این ناخودآگاه و مناطق ناشناخته ذهن اشخاص، مخلوق دوره کودکی است. در این صورت در سیاست هم نباید منتظر رفتار عقلایی از جانب سیاست مداران و افراد عادی بود، به باور وی « هویت» و پیوندهایی که مردم را به یکدیگر ارتباط می دهد مرهون رضایت هوشمندانه و اراده افراد نیست، بلکه نتیجه هویت پذیری ناهشیارانه است. (عبدالملکی، ۱۴۰۰: ۴۴-۴۱)

نظریه کارل گوستاو یونگ

کارل گوستاو یونگ، شخصیت هر فرد را محصول تاریخ قرون و اعصار اجداد اولیه او می داند. به نظر او شخصیت انسان امروزی، بر اساس تجارب جمعی و تصاعدی نسل های گذشته و حتی انسان های اولیه شکل گرفته است. مبنای شخصیت از دید یونگ، قدیمی، ابتدایی، فطری، ناخودآگاه و احیاناً جهان شمول است. یونگ اولین کسی است که اشاره مستقیم به مبحث سنخ های شخصیتی کرده است. وی معتقد است رفتاری که به نظر غیرقابل پیش بینی می رسد، اگر بتوان زیربنای ذهنی و برداشت ها و نگرش های اشخاص را شناخت در قالب درک و شناسایی و پیش بینی می شود. یونگ در سال ۱۹۱۵ برای اولین بار بحث قطبیت های برون گرا و درون گرا را مطرح کرد و نظریات خود را در قالب کتاب انواع روان شناختی منتشر ساخت که بعدها این نظریه به تیپ های هشت گانه یونگ معروف گردید. یونگ برای افراد انسانی بر حسب آن که بیشتر متوجه عالم درون باشند با عالم بیرون دو تیپ شخصیتی قائل است. گروه اول، درون گرا و گروه دوم، برون گرا. (صادق زاده و دهقان بنادکی، ۱۳۹۶: ۱۱۳)

نگرش برون گرایانه انسان را به سوی دنیای عینی سوق می دهد، در حالی که نگرش درون گرایانه او را متوجه دنیای درون خود می نماید. این دو نگرش معمولاً در هر شخصی وجود دارد، ولی به طور معمول یکی غالب و آگاه و دیگری مغلوب و ناخودآگاه است. یونگ برای هر کدام خصایصی را برمی شمارد. درون گرایان به افکار و احساسات خویش توجه دارند، نگران آینده و محافظه کار هستند، اصول و معیارها را مهم تر از خود اعمال می دانند، در نوشتن بهتر از گفتن هستند، مردم گریز و دیر آشنا هستند. برون گرایان به افراد و اشیاء توجه دارند، در زمان حال زندگی می کنند و به خود اعمال توجه دارند. خون گرم، اهل معاشرت و اجتماعی هستند، طرفدار اصلاحات اساسی هستند و راحت و روان سخن می گویند. علاوه بر این دو تیپ شخصیتی یونگ برای آدمی چهار کارکرد نیز قائل است که عبارتند از: تفکر، احساس، ادراک و الهام که ترکیب آن ها با دو تیپ ذکر شده، جمعاً هشت تیپ شخصیتی را ایجاد می کند:

- ۱) تیپ برون گرای متفکر: افراد این سنخ طبق قواعد دقیق و جدید زندگی می کنند. آنان احساسات و عواطف خود را مهار می کنند. در تمام جنبه های زندگی خود عینیت گرا هستند و در افکار و عقاید خود خشک و متحجرند.
- ۲) تیپ برون گرای احساسی یا عاطفی: این افراد تفکر را سرکوب کرده و شدیداً عاطفی هستند. آنان سخت به ارزش ها و اخلاقیات و سنت هایی که به آنان آموخته شده است می چسبند و معمولاً نسبت به انتظارات و عقاید دیگران حساس هستند.

- ۳) تیپ برون‌گرای حسی: این تیپ شخصیتی بر خوشی و لذت تأکید دارد و تمرکز او بر جستجو مداوم تجربه‌های شورانگیز است چنین اشخاصی جهت‌گیری قوی نسبت به واقعیت دارند و قدرت سازگارشدن آن‌ها با افراد و موقعیت‌های مختلف بسیار زیاد است.
- ۴) تیپ برون‌گرای شهودی: یونگ معتقد بود این افراد از نظر کارهای سیاسی و تجارتي عالی هستند؛ زیرا استعدادی قوی در بهره‌گیری از فرصت‌ها دارند. آنان جذب اندیشه‌های نو می‌شوند و تمایل دارند که خلاق بوده و بتوانند دیگران را در پیشرفت و موفقیت ترغیب کنند.
- ۵) تیپ درون‌گرای متفکر: این افراد نمی‌توانند به راحتی با دیگران راه بیابند. در انتقال اندیشه‌های خود دشواری دارند، نسبت به دیگران سرد و بی‌ملاحظه به نظر می‌رسند. آنان به جای احساسات بر تفکر تأکید دارند و قضاوت عملی ضعیفی دارند.
- ۶) تیپ درون‌گرای احساسی و عاطفی: در این افراد تفکر و اظهار علنی عواطف سرکوب می‌شود. آنان از سوی دیگران، مرموز و غیرقابل قبول دسترس به نظر می‌آیند و تمایل به سکوت، ملایمت و کودکانه بودن دارند و نسبت به احساسات و افکار دیگران کم‌ملاحظه‌اند.
- ۷) تیپ درون‌گرای حسی: این تیپ را افرادی غیر عقلایی و بریده از جهان روزمره تشکیل می‌دهند. آنان به بیشتر فعالیت‌های انسان به دیده سرگرمی و نیک‌خواهی می‌نگرند. از نظر زیبا‌شناختی حساس‌اند. بر سیاست متمرکزند و شهود را سرکوب می‌کنند.
- ۸) تیپ درون‌گرای شهودی: این افراد ممکن است آن‌چنان بر شهود متکی باشند که تماس آنان با واقعیت به حداقل برسد. افرادی هستند خیال‌باف و پندار پرور. ممکن است دیگران آنان را به سختی درک کنند و بنابراین ممکن است از سوی دیگران ناجور و عجیب و غریب به نظر بیایند. (پیشین: ۱۱۴-۱۱۵)

نظریات خلق‌گرا بر اساس دیدگاه فروید

بزرگ‌ترین خدمت فروید به نظریه شخصیت، کاوش او در ناهشیار و تأکید وی بر این موضوع بود که افراد عمده‌تاً توسط سایق‌هایی برانگیخته می‌شوند که آگاهی کمتری از آن دارند یا اصلاً از آن آگاه نیستند. از نظر فروید، زندگی روانی به دو سطح ناهشیار و هشیار تقسیم می‌شود. ناهشیار به نوبه‌ی خود، دو سطح متفاوت دارد؛ ناهشیار تمام عیار و نیمه هوشیار. در روان‌شناسی فروید، سه سطح زندگی روانی برای مشخص کردن فرایند و مکان به کار رفته‌اند. البته، وجود مکان خاص صرفاً فرضی است و چنین مکانی داخل بدن وجود ندارد. با این حال، فروید از ناهشیار و فرآیندهای ناهشیار سخن گفت. (جس فیست و دیگران، پیشین: ۳۷-۳۶)

با نگاهی جامع‌تر به آثار و روان‌شناسی فروید در می‌یابیم که جهان روان‌شناسی وی درباره مقوله «شخصیت» بسیار وسیع است و تمام جنبه‌های مختلف شخصیت از زمان پیدایش تا درمان اختلالات شخصیت را در برمی‌گیرد. از منظر فروید، شخصیت از سه سطح آگاهی تشکیل شده است که شامل نهاد، ایگو (من/خود) و سوپرایگو (من برتر / فراخود) می‌شود که هرکدام از این‌ها کارکرد و وظایف متفاوتی از یکدیگر دارند.

بر اساس مطالعه و شناخت دیدگاه های زیگموند فروید و نظریه های روان‌کاوی آن می‌توان به این برداشت رسید که تا چه اندازه ویژگی‌های ذهنی و خلقی افراد ریشه در نهاد/ خود و فراخود آن‌ها دارد و در شکل‌گیری شخصیت شخص و دیدگاه‌ها، باورها، انتخاب‌ها، موفقیت‌ها، شکست‌ها و ... افراد در طول زندگی مهم و تأثیرگذار و تعیین‌کننده می‌باشد.

نظریات موقعیت‌گرا بر اساس دیدگاه یونگ

هرچند علاقه اصلی یونگ، نه سیاست، که فرد انسان، بود و فی‌نفسه فردی درون‌گرا بود؛ با این همه، مفاهیم بنیادی نظری وی «کهن‌الگوها» یا Arche Type «ناخودآگاه جمعی»، ناگزیر توالی منطقی خود را در سیاست می‌یافت و حتی خود یونگ را به موضع‌گیری در قبال ستیزه‌های سیاسی می‌کشاند و از همین رو وی اندیشه‌های جامعه‌شناختی و سیاسی چندی را مطرح ساخت. او رخدادهای سیاسی زمانه را از دریچه یک روان‌شناسی ژرف‌نگر می‌نگریست و تحولات آن را از زیرپوسته سیاسی روزمره مدنظر داشت. دغدغه‌های وی حفظ فردیت، حقوق بشر و آزادی فرد و جلوگیری از یک دولت «توتالیتار» و متمرکز قوی یا تغییر چنین رژیم‌هایی در صورت وجود داشتن بود. البته نه از راه شیوه قهرآمیز سیاسی انقلاب یا اصلاح سیاسی، بلکه از راه دگرگونی فرد انسان‌ها. وی تحقق این آمل سلبی یا ایجابی در حوزه سیاست را جز از راه یافته‌های روان‌شناختی میسر نمی‌دانست: «وقوع چنین تحولاتی را بدون درک پیوند تنگاتنگی که بین فرد و جامعه وجود دارد، به‌ویژه بدون شناخت آثار ناخودآگاه بر سیاست ممکن نمی‌دانست.» به همین دلیل وی تجانسی میان کیفیت هر جامعه و دولت از یک سو و شرایط ذهنی افراد آن از سوی دیگر برقرار می‌کرد. اگر اکنون در سراسر جهان با سردرگمی و بی‌نظمی رو به رو هستیم، به نظر یونگ این وضع «بازتاب شرایط مشابهی است که در ذهن وجود دارد». اگر یک جنبش اجتماعی تمام ملت را مسحور خود می‌سازد، قطعاً از دید و روان تک‌تک افراد آن آشنا و دلنشین به نظر رسیده است.

یونگ توالی منطقی مباحث نظری خود از جمله «ناخودآگاه جمعی» و «سایه» را در حوزه سیاست دنبال می‌کند و قائل به نوعی سایه جمعی نیز در ضمیر ناخودآگاه جمعی یک ملت یا ملل است که این امر موضوعی به نام تأثیر ناخودآگاه جمعی بر سیاست را ضروری می‌سازد. این دیدگاه معتقد است روان انسان هنگام تولد، یک لوح نانوخته است و انسان‌ها به فرض وجود محیط مناسب و دریافت آموزش‌های شایسته، اساساً بی‌گناه، معقول و خوبند و این تلقی مثبت موجب می‌شود که در رویه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، دریچه‌ای برای تخلیه انگیزه‌های غیرعقلایی و ابتدایی روان فراهم نشود و سرکوب شود.

اولین کار از نظر وی، آگاهی بشر از سایه شخصی و جمعی و شناخت چنین نیروهای پستی است. این‌که بدانیم یک سایه جمعی هم داریم که جنبه ناشناخته، ناهمساز، و پست تر یک نژاد، گروه یا ملت است. کار دوم «شناسایی و اقرار به وجود و عدم سرکوب» است. خودآگاه ما نه تنها تمایل به شناسایی آن نیست، بلکه آن را به شکل مؤثری سرکوب می‌کند. در نتیجه چون مجالی برای بروز شخصی و اجتماعی نمی‌یابد، بزرگ‌تر و تاریک‌تر می‌شود. چون سایه قطعه‌ای از روان زنده و نیازمند گونه‌ای ابراز وجود است. نمی‌توان با استدلال آن را از میان برداشت یا آن را انکار و سرکوب کرد فرافکنی سازوکار بعدی سایه در صورت سرکوب است. محتویات

ناخودآگاه سایه که سرکوب شده است به راحتی دستمایه فرافکنی می‌شود. فرافکنی نسبت دادن نابخوابی کیفیت های ناخودآگاه یک فرد و یا یک گروه به محیط یا فرد و یا گروهی دیگر است. فرافکنی، نقش اساسی در سیاست دارد، به طور ناخودآگاه صورت می‌گیرد و معمولاً شکل ساده‌لوحانه و کاملاً مبهم دارد. روان‌شناسی جنگ یا روان‌شناسی شووینیسیم (میهن پرستی دو آتشه) این ویژگی‌ها را به بهترین وجه به نمایش می‌گذارد: «هرکاری که کشور من بکند، خوب و هرکاری که دیگران انجام دهند، بد است». سایه همواره بر دیگران فرافکنی می‌شود و در سیاست، این دیگران؛ همان دشمنان سیاسی فرد یا گروه هستند. چون در «فرافکنی منفی» ترسی را که بی اختیار و در نهان از اهریمن درون خود داریم، متوجه طرف مقابل می‌سازیم، همین موجب می‌شود که تهدید (سایه) خطرناک تر جلوه می‌کند. فرافکنی در واقع افشاکننده ویژگی‌های ناخودآگاه است. قضاوتی که ما در حق دشمن خویش می‌کنیم. در واقع داوری ما درباره بخش ناخودآگاه وجود خودمان است. وجود واقعی دشمن که بتوانیم هر چیز بدی را به گردن او بیندازیم، مایه آرامش خودآگاه و تسکین بخش حس جبران خواهی ناشی از تمنای وضعیت آرمانی است.

یونگ فرایند تحول سایه به رفتار سیاسی را چنین می‌داند. «در این حال آشفتگی‌های روانی، خویش را بیرون می‌ریزند و با تمسک به قالب‌های اجتماعی و سیاسی از جمله جنگ و انقلاب از خود در برابر جنبه‌های نیمه تاریک روان خویش محافظت می‌کنند». بنابراین روان به دشمن نیاز دارد و حتی دشمن تراشی می‌کند. در این حال روان برای توجیه احساسات خصمانه خود به دشمنی آشکار و عینی استناد می‌کنند. در مواردی که آشفتگی‌های روانی بسیار حاد و شدید باشد، روان با آفریدن دشمنانی واقعی عمداً به استقبال نابودی خویش می‌رود. این امر هم در مورد فرد و هم گروه صادق است. در واقع یونگ بر آن است که به دلیل سرکوب ناخودآگاه و بخش سایه روان در دوران پس از روشن‌گری، کل تمدن غرب دچار نورویتیک حادی شئی که این نورویتیک در قالب کشمکش‌های سیاسی امروزی و وسوسه خود ویران‌گری جلوه‌گر شده است. مسابقه تسلیحات اتمی یکی از نمونه‌های آن است. یونگ بر این باور بود که هرچند برای افراد و گروه‌های نسبتاً معتدل، فرافکنی منفی، سودمند است؛ ولی برای روان‌هایی که بخش سایه خود را به شدت سرکوب کنند، خطرناک است؛ زیرا سرکوب شدید سایه به محتویات منفی ناخودآگاه نیرو می‌بخشد و عملاً برای فرد یا گروه مذکور چاره‌ای جز این نمی‌گذارد که آن‌ها را بر پیروان خود فرافکنند. بنابراین جامعه یا فرد روان‌نژند (نورویتیک)، روان پریش می‌شود و بی اختیار در پی ستیزه‌جویی و نابودی خویش است. (عبدالملکی، پیشین : ۵۱-۴۸)

تحلیل شخصیت افراد از طریق گفته‌ها و نوشته‌ها و رفتارهای آنان از فنونی است که در عالم روان‌شناسی سیاسی و اجتماعی کاربرد بسیاری یافته است. با استفاده از این روش‌ها ضمیر ناخودآگاه فرد مورد اکتشاف و بررسی قرار گرفته و در اعماق آن به جست و جوی رازها و اسرارهای نهفته در پس کلمات و رفتارها پرداخته می‌شود. مسئله‌ای که در اینجا مطرح و بسیار حائز اهمیت است این است که با در تحلیل شخصیت روان‌شناختی سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد نمی‌خواهیم بگوئیم که کدام خوب است یا کدام خوب نیست و یا به دنبال این نیستیم که اثبات کنیم چه صفات خوب و یا بدی دارند، بلکه هدف، تنها پرداختن به زمینه‌های فکری و ریشه روان‌شناختانه آن‌ها و تأثیرش بر تصمیم‌های سیاست خارجی آن‌ها بدون هیچ جهت‌گیری شخصی و سیاسی می‌باشد.

تحلیل شخصیت انسان‌ها از دیرباز تا کنون همیشه مورد توجه علوم مختلف از جمله علوم اجتماعی و سیاسی بوده است چرا که شناخت افراد و احوالات فکری، روحی و روانی‌شان به شناخت هر چه بیشتر شخصیت آن‌ها و اعمال آن‌ها در زمینه‌های گوناگون کمک شایانی می‌کند. اما وقتی صحبت از تحلیل شخصیت روان‌شناختانه افراد و رهبران سیاسی به میان می‌آید که سخت‌تر از همیشه خواهد بود چرا که اطلاعات شخصی و روان‌شناسانه رهبران سیاسی در زمره اطلاعات و داده‌های محرمانه به حساب می‌آید که دسترسی به آن برای افراد عادی غیرممکن می‌باشد. اما با این حال با دانستن علم روان‌شناسی و مهارت استفاده از آن می‌توان به تحلیل‌هایی در مورد شخصیت افراد سیاسی دست یافت. در مورد خاتمی، ساختار روان‌شناختی وی به گونه‌ای است که می‌توان آن را در قالب تفاسیر روان‌کاوانه درک و استنباط کرد. اگر بخواهیم وی را در زمره افراد درون‌گرا یا برون‌گرا قرار دهیم در دسته افرادی که گاهاً درون‌گرا و گاهاً برون‌گرا هستند قرار خواهد گرفت.

در توضیح روان‌شناسی سیاسی خاتمی باید گفت که خصایص و رفتارهای او حاکی از این است که خلقیات وی ترکیبی از دو تیپ شخصیتی درون‌گرا و برون‌گرا است. در شرایطی و نسبت به بعضی مسائل کاملاً محافظه‌کار است و به جای صحبت و حتی اعتراض به موضوع و یا تصمیمی، سکوت و عقب‌نشینی را انتخاب می‌کند و در زمانی دیگر کاملاً دارای احساسات هیجانی و شور و اشتیاق است که در ادامه نوشتار به آن می‌پردازیم.

اما با مطالعه دقیق‌تر در مورد شخصیت وی به این نتیجه دست می‌یابیم که خصلت برون‌گرایی در مورد وی بیشتر صدق می‌کند و علت آن هم این است که با جهان خارج و محیط خارج از ذهن و روان خویش بیشتر کار می‌کند. بطور مثال؛ افکار و احساسات دیگران برایش اهمیت دارد، بیشتر با دیگران وقت می‌گذارد و مسائل درون خویش را به بیرون خویش انتقال می‌دهد و به غم و شادی دیگران اهمیت می‌دهد. او بیشتر به مسائل عینی توجه دارد تا به شهود؛ بنابراین برای شناخت و اعتقاد نسبت به مسئله‌ای از گفته‌ها و نظرات دیگران و مشاوران و آراء افرادی که در پیرامونش هستند به خوبی استفاده می‌کند. احساسات بر وی غلبه بیشتری دارد و انعطاف‌پذیری زیادی دارد به طوری که او کمتر در جلسات، دیگران را نقد می‌کند و قضاوت‌گری کمتری نسبت به اطراف و افراد کنار خود داشت و گاهی در مقابل واقعیت‌های موجود، پله پله عقب‌نشینی می‌کرد و خودش را با آن‌ها همساز و منطبق می‌ساخت و همچنین به اعمال بشردوستانه علاقه‌مند بود.

برای نمونه؛ وقتی خاتمی در محیط یا جوی قرار می‌گرفت، حرف‌های خاصی می‌زد که حاکی از غلبه احساسات در او بود. بعد از دوم خرداد زمانی که در جمع دانشجویان قرار گرفت، سخنرانی‌های احساساتی می‌کرد به طوری که این برداشت برای دانشجویان ایجاد می‌شد که بر اساس حرف‌های وی تحولی ایجاد شده و بنابراین می‌توانند خواسته‌های خودشان را به هر شکلی مطرح بکنند که متعاقب آن منجر به قضیه کوی دانشگاه شد.

کمتر سیاست‌مداری در دنیا دیده شده است که گریه کند، اما خاتمی در چندسالی که رئیس‌جمهور بود چندین بار در مجامع عمومی، در تلویزیون و حتی در جلسات خصوصی گریه کرده است، یا در بیانیه‌ی ریاست جمهوری به مناسبت دوم خرداد ۸۲، از ملت تقاضای عفو می‌کند و این که احساس می‌کند که خودش

باید کارهایی انجام می‌داده و شرمنده این ملت است! در صورت که این رسم رایج در میان سیاست‌مداران در دنیا نیست که از مردم عذرخواهی کنند!

با شناخت بیشتر نسبت به شخصیت روان‌شناختی خاتمی می‌توان به این نتیجه رسید که او علاقه من به حرکت‌های نمایشی است چرا که دوست داشت احساسات مردم را تحریک کند که نمونه بارز آن این بود که سوار اتوبوس شد! در حالی که بعداً شاهد چنین حرکتی از جانب او نبودیم و این نشان می‌دهد که این یک حرکت نمایشی است. وی طرح‌های بزرگی - چه در عرصه داخلی و چه خارجی - در سر داشت اما هنگام بروز مشکل از خود سرسختی نشان نمی‌داد و در اکثر مواقع عقب نشینی می‌کرد یا در مورد حکم ارتداد آقاجری با وجود ناراحت بودن، سکوت کرد. با واکاوی ابعاد روان‌شناسانه شخصیت خاتمی و با توجه به مطالب گفته شده در مورد او، اگر بخواهیم شخصیت محمد خاتمی را در زمره تیپ‌های شخصیتی یونگ قرار دهیم وی در گروه افراد برون‌گرا، حسی، احساساتی و انعطاف‌پذیر قرار می‌گیرد.

روان‌شناسی شخصیت محمود احمدی‌نژاد

شخصیتی که اهل چالش و مواجه شدن است و خیلی صریح و بی‌پروا برخورد می‌کند. وی عمل‌گرا بود و گاهی شاید خیلی بی‌محبا عمل می‌کند و مسئولیت رفتار خودش را هم می‌پذیرد. این فرد آماده مواجه شدن و درگیری است بدون این که متوجه باشد واقعاً آن‌چه را که عمل می‌کند درست است یا نادرست. شخصیت‌هایی که ذاتاً رهبر و رئیس هستند و می‌خواهند نقطه نظرهای خودشان را دنبال می‌کنند و با قدرت، به چیزی که باور دارند برسند. وی در میان خانواده‌هایی که از نظر اجتماعی و اقتصادی در سطح پایین‌تری هستند پوشش‌ها و حمایت‌های مالی داشته است و این دغدغه را داشته که بخواهد این حمایت‌گری و این توجه به اقشار ضعیف جامعه را نشان بدهد.

برای تحلیل تأثیرگذاری شخصیت او باید گفت که توجه به چند بُعد از زندگی‌اش می‌تواند راه‌گشای خوبی برای تحلیل باشد. اول این که احمدی‌نژاد همواره در استناد به گذشته خود بر دو مؤلفه مذهب و شیوه سخت زندگی خود تأکید کرده است. او شرایط سخت زندگی خود را بازتاب ساختار سیاسی می‌دانست. تأثیر مذهب این‌گونه بود که آن را راه‌گشای بی‌عیب و نقص برای جایگزینی ساختارهای جهانی تلقی می‌کرد. دوم آن‌که رشته تحصیلی احمدی‌نژاد باعث نگاه از دریچه مهندسی به سیستم می‌شود. که در این بعد منجر به نگاه از بالا و همچنین تمایل به تخریب و بازسازی می‌شود. این عوامل باعث شکل‌گیری جهان بینی احمدی‌نژاد شد که در آن تمایل به متفاوت بودن و مغایرت با دیگران به شدت بالا بود و به عبارتی در این جهان بینی وی هویت خود را از طریق تمایز با دیگران تعریف می‌کرد. (Karimifard, 2018:49) جهان بینی و ادراک فردی احمدی‌نژاد همچنین زمینه دو تغییر اساسی را در حوزه اجرای سیاست خارجی ایران به وجود آورد. اول آن که زمینه ورود چهره‌های ناشناخته را در قالب گروه‌های حافظ انقلاب اسلامی به دولت ایجاد کرد که این افراد به ویژه روابط ایران با آمریکا را به حوزه تنش فزاینده وارد کردند. دوم آن‌که تمایل به اجرای برنامه‌های پوپولیستی در او بالا بود و این نیز باعث تعریف جدیدی از سیستم سیاسی و گسترده شدن بیش از اندازه اهداف سیاست خارجی شد.

(نیاکویی و صفری، ۱۳۹۶: ۱۰۲) در راستای این تحولات، نوع شخصیت و عزت نفس قوی احمدی نژاد اغلب او را در مرکز میدانی که در آن، اقدام [کردن] لازم بود قرار می‌داد. از این رو وی همواره در مرکز تصمیم‌های سیاسی بود و نقش مهمی در اتخاذ تصمیمات عمده داشت. (Austin, 2007: 10) اعتقاد احمدی نژاد به همه کارتوانی خود، برداشت او از اختیارات خود در مقام رئیس قوه مجریه، بر اساس قانون، حدود و توانایی سایر نهادها و همچنین اعتماد خاص رهبری به او، به گونه‌ای بود که خود او فراتر از عرف همیشگی جایگاه رئیس جمهوری در تمام دوران انقلاب تصور کرد. همین باعث تأثیر بی‌چون و چرای شخصیت او بر تمامی حوزه‌ها می‌شد. هدف اصلی او دنبال کردن مأموریت انقلابی و ساخت یک هویت خاص بر اساس یک‌سری ارزش‌ها و هنجارهای خاص بود. و در نتیجه اغلب هم در قاعده هزینه‌فایده درگیر نمی‌شد و لذا مقاومت به بخش جدایی‌ناپذیر گفتمان او تبدیل شد. (وثوقی و احمدی نژاد، ۱۴۰۰: ۱۸۱)

در نگرش به یک موضوع، بازنمایی و سبک تصمیم‌گیری آن، هنجارهای فردی تأثیر انکارناپذیر دارند به طوری که می‌توان گفت تصمیم از مجرای این هنجارها رد می‌شود. در واقع باید گفت نظام باورها و به عبارت بهتر نگرش فرد تصمیم‌گیرنده بر فرآیند تصمیم‌گیری نقش بی‌بدیلی دارد که نادیده انگاشتن آن باعث نقض تحلیل درست می‌گردد. چرا که نگرش‌ها تصمیمی را تجویز یا رد می‌کنند و معنای این سخن آن است که بازنمایی متأثر از سازه‌های شخصی هستند، که واقعیت را شکل می‌دهند و بر اساس آن‌ها تصمیمی اتخاذ می‌گردد. افراد کارگزار به دلیل منحصر به فرد بودن سازه‌هایشان تأثیرات متفاوتی و جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها دارند، به همین دلیل برخی نظریه پردازان مهم ترین عامل تغییر سیاست خارجی را عامل شناختی به معنای باورهای افراد کلیدی تصمیم‌گیر می‌دانند. (میر محمدی و خسروی، ۱۳۹۳: ۲۳۳)

خروجی این باورها، غلبه هنجارهای متناسب با آن‌ها به‌عنوان نقشه‌های مسیر برای اقدامات سیاست خارجی دولت هاست. حال اگر بخواهیم احمدی نژاد را به لحاظ رفتاری در دسته بندی‌های شخصیت نظریه یونگ قرار دهیم، وی در زمره افراد هم‌درون‌گرا و هم‌برون‌گرا قرار می‌گیرد و ترکیبی از هر دو گونه را در سبک رفتاری و رهبری وی به صورت آشکار می‌بینیم یعنی وقتی به شکلی دقیق تر بر شخصیت وی متمرکز می‌شویم می‌بینیم که شخصیت و رفتار وی ملغمه‌ای از هشت تیپ شخصیتی یونگ است که به فراخور زمان، مکان، شرایط و احوالات روانی او یکی از آن تیپ‌های شخصیتی برجسته تر می‌شود.

برای نمونه می‌توان شخصیت احمدی نژاد را در هنگام سخنرانی خود در سازمان ملل متحد در مورد هاله نور، به تیپ شخصیتی درون‌گرای شهودی یونگ نسبت داد. یا در نمونه دیگر در مورد دلداری دادن وی به مادر هوگو چاوز در مراسم او، می‌توان رگه‌هایی از تیپ برون‌گرای حسی و برون‌گرای احساسی یونگ را در وی مشاهده کرد. مثل‌هایی از این دست برای بیان شخصیت احمدی نژاد گسترده می‌باشد.

تحلیل شخصیت سید محمدخاتمی و محمود احمدی نژاد بر اساس نظریات خلق‌گرا و موقعیت‌گرا و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی

سیستم سازه شخصی و ریخت روانی - سیاسی سیاست‌گذار یکی از مهم‌ترین قالب‌های شناخت رفتار، کنش و تصمیم‌گیری او است. در واقع اگرچه عوامل متعددی در نوع فهم و تصمیم‌گیری یک موضوع از سوی رهبر تأثیر

دارند اما بدون شک سازه های شخصی روان‌شناختی به معنای ادراک، ارزش و باورهای او نقش بی بدیلی در این فراوان ایفاء می کنند. (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۸ : ۱)

خاتمی با شعار جامعه مدنی و قانون گرایی در داخل و تنش زدایی در صحنه بین المللی به میدان مبارزات انتخاباتی وارد شده بود. پس از برگزیده شدن به عنوان رئیس جمهور، دیدگاه گفت‌وگوی تمدن‌ها را به مثابه‌ی سرلوحه سیاست خارجی کشور مطرح نموده و به دفاع از آن پرداخت. دوران سیاست خارجی وی همراه با سیاست تنش‌زدایی با غرب و همچنین ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها گره خورده است. در رابطه با تعریف سیاست خارجی تعاریف متعددی وجود دارد که در نگاه کلی می‌توان بیان داشت که تمامی تعاریف یک مفهوم کلی را ترسیم می‌کنند. رینولدز در تعریف سیاست خارجی می‌نویسد: «سیاست خارجی مجموعه‌ای از اقدام‌هایی است که از سوی بخش‌های گوناگون یک کشور با توجه به چگونگی کردار دیگر یگان‌ها در صحنه بین‌المللی که مهم‌ترین آن‌ها کشورها هستند، صورت می‌پذیرد.» (رینولدز، ۱۳۸۰ : ۶۳)

از سوی دیگر باید توجه داشت که سیاست خارجی به طور چشم‌گیری انعطاف‌پذیر بوده و پویا عمل می‌کند و در تعامل با سیاست‌های داخلی و محیط بین‌المللی و متأثر از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های یک کشور می‌باشد و اهداف اصلی آن دولت‌مردان و سیاست‌مداران یک کشور در صحنه بین‌المللی واضح توضیح داده و بیان می‌کند و شامل استراتژی‌هایی است که توسط دولت‌ها برای پیگیری تصمیمات‌شان در صحنه بین‌الملل به کار گرفته می‌شود. (Goldstein, 2004 : 155)

دهه سوم انقلاب با پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری آغاز و با نوعی از تحول در گفتمان سیاسی مبتنی بر ترویج چندجانبه گرایی، برابری فرهنگ و ملت‌ها، تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی پدیدار گشت. این گفتمان در بعد داخلی، تقویت جامعه مدنی و در بعد خارجی پیروی از سیاست تنش‌زدایی را سرلوحه خود قرار داد. سیاست خارجی ایران در این دوران از جنبه اقتصاد محور خارج شده و توسعه سیاسی جنبه اساسی یافت. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهت رویکرد تنش‌زدایی با دیگر کشورهای جهان وارد مرحله جدیدی از تاریخ سیاست خارجی خود شد بطور کلی سیاست خارجی بر سه اصل استوار بود:

۱) اصل عزت، حکمت و مصلحت

۲) تنش‌زدایی

۳) گفت‌وگوی تمدن‌ها

اصل اول، راهنمای کلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ اصل دوم، رویکرد تنش‌زدایی در چهارچوب عزت، حکمت و مصلحت؛ به این معنی است که جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود در صدد اعتمادسازی و رفع سوءتفاهم‌های انباشته از گذشته است و سعی دارد به هر نوع برخورد و کشمکش در روابط خارجی پایان دهد. این سیاست همچنین حذف زور در روابط بین‌الملل، عدالت، تساوی و هوشیاری در برابر تهدیدات را اصل اساسی خود قرار می‌دهد. بنابراین گسترش روابط با همه ملت‌ها و کشورهای جهان سوم بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، تاکید بر نهادینه شدن حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در منطقه، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد از جمله اهداف سیاست خارجی این دوران به شمار می‌رود.

در واقع با الهام از نظریه پیوند مطرح شده از سوی محمد خاتمی از قبیل حاکمیت گفتمان توسعه سیاسی-فرهنگی، ارتقای فرهنگ مشارکت پذیر در نظام مردم سالار دینی، شعار ایران برای همه ایرانیان، سیاست مصون سازی فرهنگی، تساهل و تسامح فرهنگی، قانون گرای، رعایت حقوق و آزادی های فردی و اهتمام به تعامل بین مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی موجب شد سیاست اعتمادسازی ایران در عرصه سیاست خارجی از سوی سایر کشورها پذیرفته شود، نگرش مثبت و خوش بینانه ایران نسبت به جامعه مدنی بین المللی مورد پذیرش قرار گیرد. در این دوران سیاست چندجانبه‌گرایی بین‌المللی در بطن سازمان ملل مورد توجه قرار گرفت، جلب و جذب سرمایه‌های خارجی از رهگذر اعتمادسازی مورد عنایت واقع شد؛ به موازات تاکید بر جامعه مدنی بین‌المللی دیپلماسی غیر دولتی مورد اهتمام قرار گرفت؛ و با توجه به رویکرد واقع‌گرایانه به نظام بین‌الملل از درگیری ایدئولوژیک پرهیز و همزیستی مسالمت‌آمیز در دستورکار قرار گرفت.

(معین‌الدینی و انتظار المهدی، ۱۳۸۸ : ۲۱۱-۲۰۹)

در دوره ریاست جمهوری خاتمی، سیاست خارجی ایران وارد مرحله جدیدی شده بود. حرکت از مخاصمه به سوی مصالحه (با غرب و شرق). دنیایی که وی از ارتباط با جهان خارج از مرزهای ایران برای خود تصور کرده بود با رؤسای پیشین وی متفاوت است. در دیدگاه او «برخورد تمدن‌ها» وجود ندارد بلکه وی معتقد به «گفت‌وگوی تمدن‌ها» است. سیاست‌های انضباطی خاتمی یک فضای همبستگی برای گسترش روابط ایران با جهان ایجاد کرده بود و روابط ایران با قدرت‌های اصلی رو به بهبود گذاشت. اما اگر بخواهیم به‌طور روشن‌تر به تأثیرات نظریه‌های خلق‌گرا در سیاست خارجی ریاست جمهوری خاتمی بپردازیم باید به تأثیر دو عامل بسیار مهم در تصمیم‌گیری‌های دوران ریاست جمهوری وی اشاره کنیم، با توجه به مطالعات صورت گرفته در زمینه عوامل تأثیرگذار تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی، می‌توان به عواملی همچون؛ عامل فردی اجتماعی، سیاسی (نقش حکومت) و خود ماهیت نظام جمهوری اسلامی اشاره کرد. وقتی صحبت از عوامل فردی به میان می‌آید منظور ویژگی‌های ذهنی و شخصیتی یک فرد است که ریشه در دوران کودکی، خانواده، تربیت والدین، مدرسه، جامعه و غیره دارد. در واقع نوع شخصیت فرد تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی تأثیر به‌سزایی در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان او می‌گذارد. منظور از نقش تصویری است که یک دولت، حکومت، نهاد و یا فرد می‌پندارد که باید بر اساس آن عمل کند. جایگاه فرد در درون حکومت عاملی است که در فرایند سیاست خارجی بسیار حائز اهمیت است. در ساختار حکومتی وظایف، مسئولیت‌ها و وفاداری‌هایی که بر فرد [تصمیم‌گیرنده] و بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم‌گیری‌های او در عرصه سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. هر چند نقش ممکن است حیطة عمل فرد را محدود کند ولی معمولاً بر اساس صفات شخصیتی فرد، برداشت و ایفا می‌شود.

در ایران علم روان‌شناسی سیاسی بیشتر در حدود ذهنی باقی مانده و به دلیل برداشت نادرستی که از علم روان‌شناسی در اذهان عمومی و نخبگان حکومتی وجود دارد پژوهش‌هایی که به‌طور خاص روان‌شناسی سیاسی رهبران و مقامات دولتی را موضوع و هدف کار خود قرار داده باشند، کمتر یافت می‌شود. بنابراین در این جا بیشتر به بررسی شرایط خانوادگی، پایگاه اجتماعی و گرایش‌های سیاسی افراد تصمیم‌گیر و اثرگذار بر سیاست خارجی خاتمی خواهیم پرداخت؛ زیرا خانواده زمینه‌ساز عضویت انسان در سایر نهادها و عمومی‌ترین نهادی

است که تکیه گاه و محور همه روابط اجتماعی فرد است و اعتقاد اکثر جامعه شناسان این است که به خانواده می توان به عنوان بادوام ترین نهاد جامعه نگریست. در مجموع، این امر که شخصیت ها و چهره های ممتاز یک جامعه دارای چه گرایشات و خصوصیات اخلاقی هستند، تحت تأثیر چند عامل مختلف و از آن جمله « جو حاکم بر مناسبات خانوادگی » است. (هرسیج و مولایی: ۴۱)

به طور کلی موضع، افکار و اندیشه های خاتمی در داخل کشور از ویژگی اعتدال، ملایمت، نرمش در رویارویی با مسائل مختلف، اعتقاد به تضارب اندیشه ها و بحث و گفت و گو برخوردار است و در برخورد با مسائل خارجی، به دلیل مطالعات عمیق در زمینه های فلسفی و سیاسی و آشنایی نزدیک با فرهنگ مغرب زمین، موضع ایشان از صلابتی متین برخوردار است و بر این باور است که در بحث گفت و گوی تمدن ها، باید از آراء و اندیشه و عقلانیت بهره برد.

احمدی نژاد در مبارزات انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری در بهار سال ۱۳۸۴، شعار اصلی و محور برنامه های خود را عدالت محوری و عدالت گستری اعلام کرد. در حالی که نامزدهای اصلی دیگر بیشتر بر رفاه و توسعه اقتصادی، حقوق بشر و مردم سالاری، نظم و قانون و مقابله با انزوای بین المللی تاکید می کرد. بدین ترتیب، برنامه اصلاح طلبانه و اصول گرایانه احمدی نژاد بر مبنای مبارزه با بی عدالتی و نابرابری اجتماعی، فساد و تبعیض تدوین و عرضه شد. رئیس جمهور در گردهمایی سفیران و روسای نمایندگی های جمهوری اسلامی در خارج از کشور در دوم مرداد ۱۳۸۶، با صراحت عدالت گستری را یکی از مبنای و اصول سه گانه ای برشمرد که همه ارکان سیاست خارجی و مدل دیپلماسی جمهوری اسلامی باید بر پایه آن ها طراحی، اجرا و به جامعه بین المللی عرضه شود. (احمدی نژاد، ۱۳۸۵: ۱-۲).

« سیاست خارجی دولت نهم، تقویت گفتمان مبنی بر عدالت محوری، پذیرش حق برابر کشورها در نقش آفرینی آنان در ایجاد نظم نوین و عدالت مدار جهانی است. » (متکی: ۱۳۸۵)

البته این عدالت محوری و عدالت گستری شاید به آن معنا که ما در ذهن می پنداریم، ظهور نکند چرا که عدالت طلبی و عدالت گستری در عرصه سیاست خارجی در روابط بین الملل، ناشی از اصلاح، ابداع و بدعت در منظومه فکری، ارزشی و آرمان های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نیست بلکه تجلی و نمود بازگشت به یکی از اصول و ارزش های اولیه و بنیادی انقلاب اسلامی و اندیشه های بنیان گذار جمهوری اسلامی تلقی می گردد. در حقیقت عدالت خواهی یکی از اصول و شاخص های اصول گرایی است. محمود احمدی نژاد چه به عنوان نامزد ریاست جمهوری و چه در مقام ریاست جمهوری اسلامی، تصریح و تأکید کرد که در سیاست داخلی و سیاست خارجی در صدد احیای اصول، ارزش ها و آرمان های نخستین انقلاب و در رأس آن عدالت است. (دهقانی: ۷۲)

نتیجه گیری و پیشنهادات

روان شناسی در ابتدا علمی انحصاری به شمار می رفت که بیشتر در صدد پی بردن به حالات روانی افراد بود اما با پیشرفت روز افزون علم و تکنولوژی و پذیرفتن تأثیر عوامل ذهنی بر شخصیت انسان و زندگی فردی اجتماعی، به اهمیت هر چه بیشتر علم روان شناسی و تأثیر اجتناب ناپذیر آن بر رشته های دیگر بیش از پیش پی برده شد و

همین امر باعث بوجود آمدن علمی تحت عنوان روان‌شناسی سیاسی شد که حوزه‌ای جدید و میان رشته‌ای از علوم اجتماعی است و کانون توجه آن تحلیل رفتارهای سیاسی رهبران، تصمیم‌های سیاسی آنان و ... می باشد. هدف نهایی این علم این است که با شناخت دقیق تفکر و رفتار سیاستمداران به درک روشن‌تر و بهتری از تصمیمات آن‌ها در عرصه داخلی و خارجی برسد. بر اساس پژوهش‌های انجام گرفته روان‌شناسی سیاسی به دو زیر مجموعه تقسیم می شود؛ اولی در حوزه فردی و نظریه‌هایی که بر فرد و نقش او تأکید دارند و دیگری نظریه‌هایی که در قالب جمعی مطرح می شوند. یکی از روان‌شناسان معروفی که نظریه‌های آن در حوزه فردی بسیار پرکاربرد و پرآوازه است، زیگموند فروید می باشد که نظریات روان‌کاوی آن در کتاب «تعبیر خواب» آمده است و اساس نظریات آن بر این است که منشاء رفتارهای انسان اعم از فکری و جسمی اغلب ریشه در ناخودآگاه آن دارد. روان‌شناس مشهور دیگری که علاوه بر تأکید بر حوزه فردی به حوزه جمعی نیز نگاهی دارد کارل گوستاو یونگ می باشد. وی بر این باور است که در شکلی‌گیری شخصیت فرد عوامل جمعی و محیطی نیز به اندازه عوامل فردی حائز اهمیت و تأثیر گذار می باشد.

به نظر سوزان فیسک و شلی تیلور، از روان‌شناسان اجتماعی برجسته، تشخیص این امر که رفتار فرد بیشتر تحت تأثیر موقعیت بیرونی قرار دارد یا خلیات درونی، کار نسبتاً دشواری است. زمانی که نظریه ای را «خلق گرا» می دانیم یعنی خلیات به طور آنی یا مستقیماً بر رفتار ما تأثیر می گذارند در اکثر رهیافت‌های خلق‌گرا فرض بر این است که افراد واکنش‌های متفاوتی نسبت به موقعیت‌ها نشان می دهند و در رهیافت موقعیت‌گرایی همان‌طور که اشاره شد موقعیت بیرونی و شرایط و جو حاکم بر زمانه و جامعه می تواند تأثیر به‌سزایی در تصمیم‌گیری سیاستمداران و همچنین سیاست‌گذاران داشته باشد.

این مقاله بر اساس نظریات خلق‌گرا که ریشه در ذهن شخص و شیوه تفکر فرد دارد و همچنین نظریه موقعیت‌گرا که به تأثیر عوامل بیرونی و محیطی می پردازد، در صدد توضیح رفتار و تصمیمات سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری‌شان می باشد. بر اساس مطالعات صورت گرفته و با بررسی‌های انجام شده در مورد عملکرد این دو در عرصه سیاست خارجی و به دور از هرگونه قضاوت و تعصبات و جهت‌گیری‌های سیاسی در مورد آن‌ها، می توان گفت که سیاست دوره محمدخاتمی و گفتمان غالب سیاست خارجی در دوره وی بر تساهل، تعادل، میانه روی، تنش‌زدایی و آشتی با غرب و شرق بود اما گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دوره احمدی‌نژاد تهاجمی و گاهی جنگ طلبانه می باشد. با مطالعه بیوگرافی آن‌ها و شناخت روان‌شناسی شخصیتی‌شان می توانیم به این مفروض دست پیدا کنیم که دوران کودکی، تربیت و محیط خانوادگی و همچنین اجتماعی که در آن‌ها زیست کرده‌اند و عوامل بیرونی و محیطی تا چه اندازه در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها تأثیر گذار بوده است. با مطالعه سرگذشت و بیوگرافی سید محمدخاتمی می توان پی برد که وی در یک خانواده فرهنگی - مذهبی با روحیه اعتدال‌گرا رشد و نمو پیدا کرده و پدر او سید روح الله خاتمی مؤسس مدرسه علمیه اردکان و امام جمعه شهر یزد بوده است. او علاوه بر خواندن دروس حوزی تحصیلات خود را در رشته فلسفه غرب در دانشگاه اصفهان ادامه داد. با آشنایی مختصری در مورد زندگی نامه وی می توان پی برد که رشد و نمو پیدا کردن در خانواده‌ای علمی فرهنگی و همچنین تحصیلات در رشته فلسفه غرب و تصدی مشاغلی هم‌چون رئیس کتابخانه ملی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و

... از او شخصی با نگرش و بینش وسیع نسبت به مسائل خارجی و روحیه اعتدال‌گرا ساخته بود که مصداق بارز آن ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها در دوره او بود که در آن زمان تاثیر بسزایی را بر روابط ایران با کشورهای غربی و شرقی گذاشت و همچنین طرح این ایده باعث شد که مجله نیوزویک در سال ۲۰۰۹ از وی به عنوان چهارمین مرد قدرتمند ایران نام ببرد. وی هم اکنون رئیس بنیاد باران است. با توجه به ساختار سیاست خارجی دوران خاتمی می‌توان تصمیمات او در این عرصه را ترکیبی از غلبه نظریه خلق‌گرایی و موقعیت‌گرایی دانست. روحیه اعتدال‌گرا، منعطف و آشنا با فلسفه و اندیشه غرب که از وی شخصی با بینش وسیع نسبت به جهان پیرامون و بالاخص با دنیای غرب ساخته بود را می‌توان غلبه نظریه خلق‌گرایی بر تصمیمات وی دانست و جو حاکم بر جامعه در آن دوران، جامعه‌ای که انقلاب، جنگ و دوران سازندگی را تاحدودی پشت سر گذاشته بود و به دنبال فضای جدیدی در کشور بود، غلبه نظریه موقعیت‌گرایی بر تصمیمات سیاست خارجی وی و کابینه او دانست. با مطالعه و بررسی زندگی‌نامه محمود احمدی‌نژاد و محیطی پیرامونی وی در جامعه، می‌توان به روحیات و نحوه تفکر وی پی برد وی چهارمین فرزند در بین هفت خواهر و برادر خود در خانواده بود، پدر او آهنگر بود. او تحصیل کرده رشته مهندسی عمران از دانشگاه علم و صنعت است که البته تأثیر رشته دانشگاهی وی را بر روحیات وی نمی‌توان نادیده گرفت روحیه که علاقه به خراب کردن و دوباره ساختن، اما به شیوه خود دارد. احمدی‌نژاد پست‌های دولتی بسیاری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است به طور مثال او اولین استاندار اردبیل بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ و همچنین شهردار تهران بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ بوده است و هم اکنون نیز عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و همچنین دانشیار دانشگاه علم و صنعت می‌باشد. همچنین با توجه به دو عامل سنت و مذهب در شکل‌گیری شخصیت وی که بیشتر نیز به آن اشاره شد تأثیر به‌سزایی در سبک تصمیم‌گیری‌های او در سیاست خارجی گذاشته بود. به طور مثال دیپلماسی عمومی دوره تصدی‌گری وی، بر گفتمان امت‌محور و ارزش‌محور استوار بود که ریشه اتخاذ این سیاست را می‌توان در دوران سخت کودکی و سبک زندگی او که بیشتر بر پایه مذهب، و در نتیجه غلبه نظریه خلق‌گرایی دانست. در مورد شخصیت احمدی‌نژاد خیلی نمی‌توان با قطعیت بر غلبه موقعیت‌گرایی در تصمیمات سیاسی وی تکیه کرد چرا که بیشتر تصمیمات وی بر پایه خلیقیات و روحیات فردی بود. اگر هم تأثیر موقعیت‌گرایی را بتوان در تصمیم‌گیری‌های او دید بیشتر تحت تأثیر نخبگان حاکم دولتی بود، تا جو حاکم بر عموم مردم و جامعه. نکته مهمی که در مورد نظریه خلق‌گرایی و موقعیت‌گرایی باید در نظر داشت این است که هر دو نظریه بسته به شرایط و موقعیت می‌تواند در الویت‌تر باشد. از سویی دلایلی نیز وجود دارد که نشان دهنده این است که محیط یا شرایط فرد و همچنین خلق و خوی انسان هر دو بر تصمیم‌گیری فرد تأثیر گذار است و بسته به شرایط موجود یکی بر دیگری حاکم و ارجح‌تر است و این دو توأمان و در یک راستا در تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار است. بنابراین با علم به این موضوع، می‌توان ادعان داشت که هم عامل خلق‌گرایی و هم موقعیت‌گرایی به میزان زیادی بر تصمیمات سیاست خارجی ریاست جمهوری محمدخاتمی و محمود احمدی‌نژاد تأثیرگذار بوده است اما بنا به شرایط حاکم در جامعه در دوره ریاست جمهوری هر کدام از آن‌ها گاهی یک نظریه بر دیگری غالب‌تر بوده است و نحوه تصمیمات هر یک از آن‌ها دو مسیر بسیار متفاوت را در عرصه سیاست خارجی برای ایران رقم زد. پیشنهادی که برای ادامه این نوشتار در مقاله‌ها و تحقیقات بعدی قابل طرح است این است که می‌توان

عوامل تاثیرگذار در روان‌شناختی افراد-رهبران-سیاسی را از بُعد عصب سیاست یا (عصب شناسی) و ژن سیاست یا (ژن شناسی) هم مورد بررسی و واکاوی قرار داد.

فهرست منابع

۱. احمدی، ژیلا و افشین زرگر، (زمستان ۱۳۹۷)، «موج روانشناسی در روابط بین الملل»، فصل نامه مطالعات بین المللی، (شماره ۳)، سال ۱۵.
۲. احمدی نژاد، حمید، (۱۳۹۸)، «تاثیر روانشناسی شناخت احمدی نژاد و روحانی بر سبک رهبری و مدیریت دیپلماسی هسته ای»، پنجمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت.
۳. احمدی نژاد، محمود، (اردیبهشت ۱۳۸۵)، «بخشی از مصاحبه مطبوعاتی و رسانه ای رئیس جمهور با خبرنگاران داخلی و خارجی»، خبرگزاری جمهوری اسلامی.
۴. اسمیت، استیو، هدفیلد، امیلیا و تیم دان، (۱۳۹۱)، سیاست خارجی: نظریه ها، بازیگران و موارد مطالعاتی، جلد اول، ترجمه امیرمحمدحاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی، تهران: انتشارات سمت.
۵. برونینگ، مارجیک، (۱۳۹۲)، نگاهی نو به سیاست خارجی مقایسه ای، ترجمه عسگر قهرمان پوربناب، تهران: انتشارات میزان.
۶. بنی جمالی، احمد، (۱۳۸۸)، «درآمدی بر روانشناسی سیاسی رهبران»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، (شماره ۸).
۷. دهقانی، سید جلال، (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد»، دو فصل نامه دانش سیاسی، (شماره ۵).
۸. خسروی، دیمین و دیگران، (۱۳۹۵)، شخصیت از بینش روان‌شناسان، کنفرانس جهانی روان‌شناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم.
۹. رایکمن، ریچارد (۱۳۸۷)، نظریه های شخصیت، ترجمه مهرداد فیروزبخت، ویراست نهم، چاپ اول، تهران، انتشارات ارسباران.

۱۰. رحمانی، منصور و مهسا، رسولی‌فر، (بهار ۱۳۹۵)، «شخصیت‌شناسی رهبران و جایگاه آن در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، (شماره ۱)، سال ۳۰.
۱۱. رینولدز، فیلیپ آلن، (۱۳۸۰)، اصول روابط بین‌الملل، ترجمه جمشید زنگنه، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. سیف‌زاده، سید حسین، (۱۳۹۷)، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. صادق‌زاده، محمد و لیلا دهقان بنادکی، (۱۳۹۶)، «مؤلفه‌های روان‌شناسی شخصیت بر اساس دیدگاه یونگ در حکایات بوستان سعدی»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، فصل‌نامه علمی تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی یزد، (شماره ۲)، سال ۱.
۱۴. عبدالملکی، سعید، (۱۴۰۰)، روان‌شناسی سیاسی، انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۱۵. فیست، جس و دیگران، (۱۳۹۷)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، ویراست هشتم، تهران، نشر روان.
۱۶. فتحی‌آشتیانی، علی، (۱۳۷۷)، مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی، تهران، انتشارات بعثت.
۱۷. میرمحمدی، مهدی و علیرضا خسروی، (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. متکی، منوچهر، (۱۳۸۵)، «سیاست خارجی دولت نهم: یک سال بعد»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳ مهر ۱۳۸۵. (متن سخنرانی وزیر امور خارجه در این مرکز).
۱۹. معینی‌الدینی، جواد و مصطفی منتظرالمهدی، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و محمدخاتمی»، دانشنامه دانشگاه آزاد اسلامی، (دوره و شماره ۲ و ۳)، شماره پیاپی ۳.
۲۰. نیکویی، سید امیر و عسگر صفری، (۱۳۹۶)، «راهبردهای هسته‌ای متفاوت ایران؛ تبیینی از دریچه واقع‌گرایی کلاسیک»، فصل‌نامه سیاست جهانی، (شماره ۲)، دوره ۶.

۲۱. وثوقی، سعید و حمید احمدی نژاد، (تابستان ۱۴۰۰)، «تحلیل تاثیر سازه شخصی محمود احمدی نژاد بر قالب بندی و الگوی تصمیم گیری پرونده هسته ای در چارچوب تئوری جورج کلی»، مجله پژوهش های راهبردی سیاست، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، (شماره ۳۷)، دوره ۱۰.

۲۲. هاوتن، دیوید پاتریک، (۱۳۹۳)، روان شناسی سیاسی؛ موقعیت ها، افراد و مصادیق، ترجمه علی اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، نشر قومس.

۲۳. هرسیچ، حسین و اعظم مولایی، (۱۳۸۶)، «عوامل داخلی موثر بر سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، (شماره ۴)، سال ۱۹.

منابع انگلیسی

1. Austin, Barry, (2007), "Iran's Mahmoud Ahmadinejad: 21st Century Technology With a 12th Century Philosophy What Can We Expect? An in Depth Clinical Profile", in: Goodfield Institute, Available at: <http://www.goodfieldinstitute.com> (Access 12 March 2016)
2. Daivid, P H., (2009), "Political Psychology: Situations, Individuals, and Cases", New York: Routledge.
3. Elster, Jon (1993), **Political Psychology**. Cambridge University Press.
4. Goldstein, Joshua (2004), International Relations, 5th ed. New York, Longman.
5. John, J., Jim, S., (2004), Social Psychology, New York: Psychology Press.
6. Karimifard, Hossein, (2018), "Iran's Foreign Policy Approaches toward International Organization", Journal of World Sociopolitical Studies, Vol.2, No.